

سبک فکری غزل اجتماعی پس از انقلاب اسلامی ایران (قیصر امین پور، ساعد باقری، عبدالجبار کاکایی)

علی عشقی سردهی، زهرا علوی^{*}، ابوالقاسم امیراحمدی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

سال هفدهم، شماره پنجم، مرداد ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۹، صص ۱۷-۱

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7403>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: بشر از دیرباز کوشیده است جامعه خویش را بر پایه فرهنگ و ادبیات و آرمانهای خویش بنا نهد. در این تلاش، ادبیات پیوسته بر دیگر موضوعات پیشی گرفته و جایگاه ویژه‌ای در اجتماع و سیاست پیدا کرده است. غزل معاصر فارسی در نتیجه جنبش مشروطه، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جنگ تحمیلی ایران و عراق، و رویدادها و مسائلی از این دست، بسمت غزل اجتماعی و سیاسی حرکت کرد. تا جایی که شاخه‌ای با عنوان «غزل اجتماعی» در ادبیات فارسی معاصر شکل گرفت. در این غزلیات بیشتر به مضامین اجتماعی و حوادث عصر شاعران اشاره شده است. این غزلیات در لایه ایدئولوژیک، که مربوط به درونه زبان است، برجستگی دارند و عنصر ایدئولوژی بطور پایداری در آنها تکرار شده است. هدف این مقاله بررسی سبک فکری غزل اجتماعی پس از انقلاب در اشعار قیصر امین پور، عبدالجبار کاکایی، و ساعد باقری است.

روش مطالعه: این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است.

یافته‌ها: پس از انقلاب اسلامی، مضامین این غزل بیشتر صبغه ملی- مذهبی گرفت و مسائلی چون شهادت و پایداری بیشتر مطرح گردید. بیشترین مضامین مورد توجه در غزل اجتماعی پس از انقلاب، آزادی، وطن پرستی، پایداری، شهادت، صلح و دوستی، اعتراض به دگرگونی ارزشها، و فرهنگ انتظار و مهدویت است.

نتیجه‌گیری: در مجموع قیصر امین پور را باید شاعری جدیتر و پرکارتری نسبت به ساعد باقری و عبدالجبار کاکایی در زمینه شعر انقلاب دانست. امین پور با اینکه اشعار نو بسیاری نیز در این زمینه دارد، همچنان غزلیات اجتماعی درخور توجهی از او در باب جنگ، وطن و ارزش شهادت باقی مانده است. ساعد باقری بیش از هر موضوعی به شهادت پرداخته است و بارها حسرت و دل‌تنگی خود را نسبت به شهادت و یاران شهیدش ابراز کرده است. عبدالجبار کاکایی اما بیش از دو شاعر دیگر به موضوع مهدویت و انتظار برای موعود پرداخته است. او طولانی شدن زمان انتظار خود را با از دست رفتن آرزوهایش برای رسیدن به جامعه آرمانی برابر میداند.

تاریخ دریافت: ۱۰ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۱۲ مهر ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۲۷ مهر ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۱ آذر ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

غزل، شعر معاصر، سیاسی، اجتماعی، انقلاب اسلامی ایران

* نویسنده مسئول:

eshghi@iauc.ac.ir

۴۴۶۴۶۸۱۰ (+۹۸ ۵۱) ☎



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The intellectual style of social poetry after the Iranian Islamic Revolution (Qaiser Aminpour, Saed Bagheri, Abdul Jabbar Kakaei)

A. Eshghi Sardehi, Z. Alavi*, A. Amir Ahmadi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 01 September 2023

Reviewed: 04 October 2023

Revised: 19 October 2023

Accepted: 02 December 2023

KEYWORDS

Ghazal, contemporary poetry, political, social, Iranian Islamic Revolution

*Corresponding Author

✉ eshghi@iauc.ac.ir

☎ (+98 51) 44646810

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Mankind has long tried to build his society on the basis of his culture, literature and ideals. In this effort, literature has continuously surpassed other subjects and has found a special place in society and politics. As a result of the constitutional movement, the victory of the Iranian Islamic Revolution, the imposed war between Iran and Iraq, and similar events and issues, contemporary Persian poetry moved towards social and political poetry. To the extent that a branch called "social ghazal" was formed in contemporary Persian literature. In these sonnets, social themes and events of the era of poets are mostly mentioned. These sonnets are prominent in the ideological layer, which is related to the inner language, and the element of ideology is constantly repeated in them. The purpose of this article is to investigate the intellectual style of social sonnets after the revolution in the poems of Qaiser Aminpour, Abdul Jabbar Kakaei, and Saed Bagheri.

METHODOLOGY: This research was conducted with a descriptive-analytical method.

FINDINGS: After the Islamic revolution, the themes of this sonnet became more national-religious and issues such as martyrdom and stability were raised more. The most important themes in social sonnets after the revolution are freedom, patriotism, stability, martyrdom, peace and friendship, protest against the transformation of values, and the culture of expectation and Mahdism.

CONCLUSION: In general, Qaiser Aminpour should be considered a more serious and prolific poet than Saed Bagheri and Abdul Jabbar Kakaei in the field of revolutionary poetry. Even though Aminpour has many new poems in this field, his social sonnets about war, homeland and the value of martyrdom remain worthy of attention. Saed Bagheri has been martyred more than any other issue and has repeatedly expressed his regret and longing for his martyrdom and comrades. Abdul Jabbar Kakaei, but more than two other poets, has dealt with the subject of Mahdism and waiting for the promised. He equates his long waiting time with the loss of his dreams to reach the ideal society.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7403>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 30	 0	 0

مقدمه

یکی از قالبهای پرکاربرد در شعر فارسی غزل است و شاعران زیادی در این عرصه طبع‌آزمایی کرده و میکنند. محتوای غزل در دهه‌های اخیر از رهگذر انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و معنویات مربوط به انقلاب (عرفان) تحول یافته است. «انقلاب غزل با غزل انقلاب شروع میشود؛ چراکه دگرگونی‌سازنده‌ای که زمانی ارزش تلقی میشدند به قدری بر محتوا و ساختار و زبان غزل تأثیر گذاشت که خود مقدمه‌ای برای ظهور غزلهایی مانا و اصیل شد» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۷). تغییرات و عوامل ایجاد آن در غزل معاصر، مربوط به جریانات و حوادث مختلف در سالهای پس از انقلاب اسلامی ایران بود. «پس از انقلاب با ورود مفاهیم معنوی و دینی، اشاره به حوادث و جریانات در غزل، ورود حماسه به شعر و تأثیرپذیری از سبک هندی، غزل تمایزی با دوره پیش از خود مییابد» (ذوالفقاری، ۱۳۸۱: ۱۹). اندیشه‌های اجتماعی و طرح آن در غزل این دوره، هنریتر و هشیارانه‌تر از آثار دوران مشروطیت است و شاعران کمتر دچار شعارزدگی و صراحت غیر شعری میشوند (مگر در آثار مقطع انقلاب). کوشش شاعران این دوره، اعم از نوپرداز یا غزلپرداز، رسیدن به نوعی نقطه تعادل بین صورت و محتوا در غزل اجتماعی است که گاه به همگونی نسبی بین عناصر منجر میشود (روزبه، ۱۳۷۹: ۱۱). بطور کلی محور اندیشه غزل نو را میتوان اندیشه‌های تغزلی و رمانتیک سطحی یا مفاهیم اجتماعی و سیاسی دانست که پس از انقلاب اسلامی با مضامینی چون عشق درونی و واقعی پیوند میخورد. این اندیشه‌ها از مضامین کهن شعر سنتی بدور هستند و البته اندیشه‌های عمیق فلسفی، عرفانی و تاریخی (جز در مواردی اندک) نیز در بین آنها وجود ندارد. معشوق در غزل نو اغلب زمینی و گاهی وهمی و پنداری است. این عشق حاصل تأثرات عاطفی سطحی، رمانتیک و روزمره شاعر است که گاه برای معشوق خیالی خود بیان میکند و بتدریج حضور معشوق ازلی در اشعار عرفانی پررنگ شده و فضای معنوی خاصی بر شعر حاکم میشود. گاه نیز ممدوح یا معشوق از قهرمانهای سیاسی یا ملی هستند. مضامین انقلابی و انتقادی نیز در غزل انقلاب اسلامی بیش از هر دوره دیده میشود؛ پرداختن به ادبیات متعهد رواج مییابد و گاهی از مرزهای کشور هم فراتر میرود (مثلاً اشعار حمایت از مقاومت فلسطین). تمام این تغییرات برگرفته از نگرش انقلابی - اسلامی حاکم بر فضای این دوره است. شعر این دوره دقیقاً با معیارهای انقلاب تطبیق مییابد و با شعار حمایت از مظلومان، اشعار اجتماعی با همین محتوا، رو به رواج مینهند. نگرش مذهبی انقلاب نیز موجب طرح مضامین مذهبی مانند فرهنگ انتظار میشود. در این مقاله بازتاب اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی در غزل معاصر مورد نقد و بررسی قرار میگیرد و به این منظور، شعر شاعرانی چون قیصر امین‌پور، عبدالجبار کاکایی، و ساعد باقری با روش توصیفی - تحلیلی بررسی و ارزیابی میگردد.

ضرورت و سابقه پژوهش

از آنجا که هر تحول ارزشمندی از معرفی و نقد توانمندیها و کاستیها بینیا نیست، غزل نیز بعنوان بخشی از تحولات حوزه شعر انقلاب با شناسایی دقیقتر وجوه سبکی به همراه مصادیق آن میتواند به برجستگیهای قابل تعمیم یا کاستیهای خود پی ببرد. شاعران غزلسرای انقلاب در جهت ارائه چهره ویژه‌ای از هنر خود، از رویکردهای تمایزآفرین بهره گرفته‌اند. به این منظور نگارندگان این سطور، به بررسی محتوای مضامین اجتماعی و سیاسی غزلیات سه تن از شاعران معاصر میپردازد.

در زمینه غزل در زبان فارسی، همواره پژوهشهایی صورت گرفته است و محققان زیادی به تحقیق پرداخته و دیدگاههای خود را بیان کرده‌اند؛ با وجود این تا کنون اثر مستقلی با عنوان «بازتاب اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی

در غزل معاصر (قیصر امین‌پور، ساعد باقری، و عبدالجبار کاکایی) «نگاشته نشده که صرفاً به بررسی محتوای غزل پس از انقلاب بپردازد. لیکن در آثاری، گاه به اختصار و گاه به تفصیل، به طرح بنمایه‌های غزل معاصر فارسی توجه شده است که برخی از آنها عبارتند از:

کتابهای *قاف غزل*، حسین ذوالفقاری (۱۳۸۱)؛ *سیر تحول غزل فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی*، محمدرضا روزبه (۱۳۷۹)؛ *مدخلی بر تحول موضوعی غزل در ادب فارسی*، علی محمد سجادی (۱۳۸۰)؛ *سیر غزل در شعر فارسی (از آغاز تا امروز)*، سیروس شمیسا (۱۳۷۰)؛ *آفاق غزل فارسی*، داریوش صبور (۱۳۷۸)؛ مقاله «تأملی در غزل انقلاب»، سعید یوسف‌نیا (۱۳۷۹)؛ مقاله «بررسی تحول ساختار و شکل غزل از انقلاب مشروطه تا پس از انقلاب اسلامی» علی محمد محمودی (۱۳۹۶)؛ مقاله «نماد در غزل بعد از انقلاب اسلامی با تأکید بر اشعار ده شاعر شاخص»، حسین حسن‌پور آلودشتی و بهروز آقابابایی رودباری (۱۳۹۶)؛ مقاله «تأثیر بیدل بر غزل شاعران نسل اول انقلاب اسلامی»، سپیده یگانه و مهدی نیک‌منش (۱۳۹۴).

با توجه به پیشینه پژوهش، تا کنون پژوهشی با محوریت مقایسه مضامین غزل سه شاعر مورد نظر، انجام نشده و پژوهش پیش رو دارای جنبه‌های نوآورانه می‌باشد.

بحث و بررسی

جامعه‌شناسی ادبیات، جامعه‌شناسی مفاهیمی مانند قدرت سیاسی، اقتدار خانوادگی و ارزشهای اخلاقی است؛ مادیگری و خانسالاری و آرمان‌خواهی است؛ خدمت و خیانت، شجاعت و بلاهت، ایثارگری و عوامفریبی و صدها مفهوم دیگر است (اسکارپیت، ۱۳۷۴: ۷). ترابی معتقد است در واقع جامعه‌شناسی ادبیات با معتبر شمردن قواعد و قراردادهای زیباشناسی و مهم شمردن بررسی و نقد ادبی، اساساً میکوشد تأثیراتی را که شاعر و نویسنده از جامعه و مقتضیات عصر و ضرورتها و عوامل اجتماعی میپذیرد و متقابلاً تأثیراتی را که شاعر و نویسنده و آثار آنان در روند امور و نهادهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی بر جای میگذارد روشن سازد و نقش مهمی را که ساختار اجتماعی و فرهنگ جامعه در دوره معینی از حیات اجتماع در گسترش یا محدودیت، کمیت یا کیفیت هنر ایفا میکند نشان دهد (ترابی، ۱۳۸۳: ۲۷-۲۸). «هیچکس نقش شعرا و شعر آنها را در شکلگیری، ثبات، تحرک، سازندگی، آگاهی، تقویت روح انسان دوستی، مردانگی، شرف، آبرو و شهامت جامعه انکار نکرده است و مدام کلام و گفتار اهل فضل و گویندگان و نوشته نویسندگان و هنر هنرمندان با زیور شعر آراسته میگردد» (محمودی نیکو و باقری، ۱۳۷۲: ۱).

«غزل» یکی از قالبهایی است که جهت اینکه نقش تاریخی خود را ایفا کند مورد توجه و عنایت شاعران قرار میگیرد؛ در ابتدا موفقیتها و پیروزیهایی به دست می‌آورد و عملکرد ضعیف آن مشخص میکند که مضمونها و مفاهیم، دیگر توانایی لازم برای دگرگونی این قالب را ندارند. یکی از آن دلایل این بود که قالب غزل طی دورانه‌ها دچار تغییر و تحول شده و بر اثر کاربرد زیاد مضامین عاشقانه و عارفانه، لطیف و نرم شده است؛ اما شاعر این دوره مبیایست مسائل سیاسی و اجتماعی را که سراسر عصیان و پرخاشجویانه است وارد شعر کند؛ در واقع شاعر باید دو نقش را همزمان اجرا کند: هم مفاهیم گذشته را در غزل خود بیاورد و هم مفاهیم جدید سیاسی و اجتماعی را. اینگونه غزلها که «غزل وطنی» نامیده شده‌اند، به مقتضای جبر زمان مشروطه و حال و هوای آن دوره است. شاعرانی مانند فرخی یزدی، ابوالقاسم لاهوتی و عارف قزوینی از سرآمدترین این شاعران هستند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۹۸). فرخی یزدی در این عصر، غزل سیاسی را در عالیت‌ترین طرز سروده و در این کار توانسته جان سیاسی

و سیمای انقلابی تازه‌ای به غزل فارسی بدهد که از محدودهٔ شمع و گل و پروانه و بلبل خارج شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۰۸-۱۰۷).

در دوران معاصر، هوشنگ ابتهاج با سرایش شعرهای تغزلی در قالبهای متفاوت، بویژه در غزل سنتی، تسلط و قدرت خود را در این قالب به نمایش گذاشت. اشعار بسیاری از شاعران مطرح و پخته بعد از نیمای، از بار اجتماعی و ظلم‌ستیزانه‌ای برخوردار بود و میتوان آنها را جزو ادبیات سیاسی و مقاومت به حساب آورد. شاعرانی چون احمد شاملو، نصرت رحمانی، مهدی اخوان ثالث، سیاوش کسری، حمید مصدق، اسماعیل خویی، و محمد مختاری از این دسته هستند.

جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹، شعر انقلاب را وارد عرصهٔ تازه‌ای کرد. تحولات اجتماعی و سیاسی ناشی از جنگ بر ادبیات تأثیر گذاشت و شاخه‌ای به نام «شعر جنگ» پدید آمد. مجموعه سروده‌هایی را که در قالبهای گوناگون اعم از سنتی و نو، نیمایی و سپید شکل گرفته‌اند و درونمایهٔ اصلی آنها تشویق و تکریم دوست، تحقیر و تهدید دشمن و تقویت روحیهٔ مذهبی و ملی برای حفظ وطن انقلاب است شعر جنگ مینامیم. شعر جنگ بلحاظ زمانی حدّ فاصل بین شروع تجاوز دشمن تا روز پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ را در بر میگیرد (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۳). ورود شعر نو به صحنهٔ جنگ با نفوذ جنگ به شهر شعر و انعکاس آن، ابتدا بیشتر شبیه یک هجوم ناشیانه، اما همگانی بود. ده‌ها بلکه صدها شاعر با حربهٔ سخن وارد میدان شدند و مضامینی را در این مسیر به خدمت گرفتند (جعفریان، ۱۳۶۹: ۴۳). «ویژگی اصلی غزل جنگ سادگی، زلالی و نزدیکی به زبان محاوره است؛ درست برعکس غزلسرایان کلاسیک که در هر بیتی چندین صنعت لفظی و معنوی را ردیف میکنند» (ترابی، ۱۳۸۳: ۱۶۴).

با این مقدمه سراغ بررسی مضامین اجتماعی و سیاسی غزلهای سه شاعر معاصر (قیصر امین‌پور، عبدالجبار کاکایی، و ساعد باقری) میرویم. مهمترین این مضامین، آزادی، شهادت‌طلبی، گرامیداشت مقام شهدا، پایداری و استقامت، جنگ، اعتراض به دگرگونی ارزشها، صلح و دوستی، وطن‌پرستی، و فرهنگ انتظار است.

پایداری و مقاومت: در پس گزاره‌های گوناگون ادبیات، تصویر هم‌آوایی و ایستایی یک ملت در برابر دشمنان ظالم خود، جلوه‌ای شفاف از ادب را به عرصهٔ واقعیت وارد نموده، جلوه‌ای که با در برگرفتن شاخصهای متفاوت، ادب پایداری را به ارمغان آورده است. این نوع ادبیات در پی ادای دین خود به مردمان میهن خویش در نگاه نخست، و نزدیک کردن ادبیات به جهان واقع در وهلهٔ بعد میباشد.

شعر پایداری یکی از مهمترین جریانهای ادبی دورهٔ صدسالهٔ معاصر ایران است و کمتر شاعر و نویسنده‌ای را میتوان یافت که در این زمینه قلم نزده است. همین گستردگی شاعران و مخاطبان با افکار و عقاید مختلف، سبب شده شعر پایداری مباحث زیادی را در بر بگیرد؛ یعنی از اشعار بیداری، اعتراض و کارگری دورهٔ مشروطه گرفته تا اشعار چریکی، انتظار، اشعار اعتراضی، کارگری، اشعار دورهٔ دفاع مقدس، بعد از دفاع مقدس، اشعار مربوط به انتفاضه و قدس، اشعار آیینی و عاشورایی و مانند آنها.

یکی از مهمترین مضامین و جانمایه‌های شعر پایداری و مقاومت، رجز و حماسه است؛ در واقع حماسه‌پردازی و مقاومت‌ورزی همزاد و همراه یکدیگرند و نقطهٔ اوج شعر پایداری همان تجلی حماسه‌پردازی و عینیت بخشیدن به دلاوریها و ایثارگریهای ملت است. یکی از گونه‌های «ادبیات متعهد»، ادبیات پایداری یا «مقاومت» است. از درونمایه‌های رایج در ادبیات پایداری میتوان به دعوت به مبارزه و تحمل سختیها، بیان بیداد و ترسیم چهرهٔ بیدادگران، ستایش آزادی و شرح مظلومیت مردم اشاره کرد. یکی دیگر از مسائل فرهنگساز در ادبیات مقاومت معاصر، واقعهٔ عاشورا و جانفشانی امام حسین (ع) است که منجر به سرودن اشعار حماسی در این زمان شده است؛

چراکه «سرفصل و نقطه عطف موضوعات حماسی شعر انقلاب، عاشورا است» (رحمدل، ۱۳۷۳: ۲۰۵). لغات حماسی چون «گرد» و «یل» در غزلی از قیصر امین‌پور با حضور واژه «زین»، رنگی حماسی-دینی به شعر او می‌دهد:

بر این زین خالی نه گردی، نه مردی دلا زین غم ار خون نگردي نه مردی
 بر این زین خالی یلی چون تو باید من آن دل ندارم چه دردی! چه دردی
 نه من پر کنم جای همچون تویی را کجا پر شود جای گردی به گردی
 (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۳۹۸)

تا پیش از انقلاب، غزل‌های حماسی پراکنده‌ای وجود داشت، ولی بعد از انقلاب و بویژه در دوران جنگ تحمیلی شرایط خاص به وجود آمده موجب شد غزل حماسی بعنوان جریانی نیرومند و جدی در شعر مطرح شود. صلابت و فخامت حماسه در کنار نرمی و لطافت غزل، طرحی نو در این قالب کلاسیک به وجود آورد. دوران جنگ، دوره تلفیق لطافت روح و صلابت حرکات رزمندگان بود و قالب غزل - حماسه یا غزل حماسی مناسبترین قالب برای بروز این حالت بود. اگر اندوهی در شعر این دوره مطرح می‌شود، اندوهی حماسی است که گاهی پس از مرگ پهلوانان دیده می‌شود. در واقع دفاع مقدس، حماسه دلاوری و آمیخته با حماسه عرفانی است. در آثار سخن‌سنان، این حماسه با غنا آمیزش کرده و گوهری به نام ادبیات دفاع مقدس را به وجود آورده است. در شعر پایداری، دلاوری با عاطفه گره می‌خورد؛ حماسه تبدیل به غزل می‌شود و با شور و عشق و راستی و مستی همراه می‌گردد. قیصر حلقه‌های پیوسته تزویر جهانی را مشاهده میکند و با دیگر ملت‌های مظلوم جهان بویژه مردم فلسطین و افغانستان همدردی میکند؛ بدین ترتیب رویکرد انسانی در اشعار او چنان وسعتی می‌یابد که مرزهای جغرافیایی را درهم مینورد. حمایت از مردم فلسطین و دفاع از مبارزات آنها نخستین گام در این راستاست؛ بیت‌المقدس بعنوان نماد مبارزه و آرمان جهان اسلام همواره مورد توجه شاعران بعد از انقلاب از جمله قیصر بوده است. او در غزل «بیا بلند بگوییم»، که آن را به مجاهدان مسلمان افغانستان تقدیم کرده است، از حوادث و توطئه‌های جهان‌خواران برای نابودی ملل محروم با تعبیر «طوفان شن» یاد کرده است. او در این شعر از مردم افغانستان می‌خواهد همچنان در برابر طوفان (هجوم شوروی سابق به افغانستان) مقاومت و ایستادگی کنند:

خوشا که در دل طوفان شن روان باشیم برای خستگی خویش سایبان باشیم
 بیا بلند بگوییم «ما نمی‌خواهیم» نماز را بگذاریم و فکر نان باشیم
 چگونه رایت را اهتزاز ممنوع است؟ چگونه در گذر باد بی‌تکان باشیم؟
 (امین‌پور، ۱۳۶۳: ۱۱۷)

کاکایی نیز در جای جای دفاتر شعری خود به شعر مقاومت پرداخته و بر این باور است که استحکام جریان پایداری، تنها با شهادت رقم می‌خورد. وطن‌پرستی نیز که از جمله شاخص‌های اصلی و مشترک ادب پایداری است، در سروده‌های کاکایی همراه با گزاره‌های دینی به مخاطب عرضه می‌شود؛ درحالی‌که قیصر بیشتر نگرشی ملی به این موضوع دارد. کاکایی در غزل زیر، دشمنان را به بادهای موسمی تشبیه کرده است که نتوانسته‌اند شمع این مملکت را خاموش کنند:

باد در تشویش گلشن مانده است چند فصلی تا شکفتن مانده است
 بیخیال از بادهای موسمی شمع این ویرانه روشن مانده است
 بوی پرواز کبوترها هنوز بر در و دیوار میهن مانده است

روح یک تردید از دلواپسی پشت دیوار دل من مانده است
(کاکایی، ۱۳۶۹: ۱۷ و ۱۸)

در شعر ساعد باقری، پایداری با مفهوم شهادت گره خورده است؛ از نظر او تا جان در بدن رزمندگان باقی است، پایداری نیز ادامه دارد و ذره‌ای از خاک کشور به یغما نخواهد رفت. او آرمان نهایی رزمندگان را فتح کربلا می‌داند:

چشم‌انتظار مانده است محراب ای برادر گاه نماز خون است بشتاب ای برادر
بشنو ز نای قرآن آوای لاتخف را نقشی است نقش دشمن بر آب ای برادر
با چشم دل نظر کن دریاب کربلا را در انتظار فتح است بیتاب ای برادر
(باقری، ۱۳۶۵: ۱۶)

او بدین ترتیب با آمیختن فرهنگ پایداری، دفاع مقدس و واقعه عاشورا، تصویری چندلایه در این زمینه ارائه می‌دهد.

شهادت: در هر «نوع ادبی» میتوان به کلمات ویژه‌ای که سازندهٔ بافت آن هستند، توجه داشت. از جمله کلمات پربسامد در ادب پایداری – بویژه در فرهنگهای اسلامی – واژهٔ مقدس «شهید یا شهادت» است. شهید یکی از مظاهر ایثار، شهادت و مقاومت در میان ملت‌های مسلمان به شمار میرود. در دوران معاصر و پس از انقلاب اسلامی ایران، وقوع جنگ تحمیلی، درجه‌ای نو بر ادبیات ایران‌زمین گشود. به بیان دیگر «جنگ مفهوم جدیدی از تجربهٔ عینی، ذهنی و ملموس در ادبیات و شعر بعد از انقلاب اسلامی است. در جنگ شهید و شهادت بطور گسترده‌ای معنا و تفسیر میشوند» (رستگار، ۱۳۷۳: ۲۶۴).

مقاومت، ایثار و شهادت رزمندگان اسلام، با اینکه افتخاری برای ملت ایران بود، موجب سوگ و تعزیت آنان نیز میشد و همین امر زمینه‌ای برای خلق آثار ادبی با محتوای شهید و شهادت گشت. «در شعر حماسی انقلاب سوگ و تعزیت نه زادهٔ نقاط ضعف قهرمان، بلکه مولود کمال و علؤ معنوی و صفاتی مانند شهادت، ایمان به جاودانگی و خلود و شوق به لقای محبوب ازلی است» (رحمدل، ۱۳۷۳: ۲۱۴). همین درجات معنوی و جاودانگی است که شهید را بعنوان موضوعی خاص در آثار ادبی معرفی میکند و نوعی احساس مسئولیت و وامداری نسبت به شهدا در نویسندگان و شعرا خلق میکند. «سوگ‌سروده‌ها» اشعاری هستند که در همین راستا و در رثای شهدا سروده شده‌اند. این اشعار از بهترین غزل‌های جنگ ساعد باقری است که در بزرگداشت مقام شهدا سروده شده‌اند. در اغلب این سوگ‌سروده‌ها، شهادت بعنوان حماسه‌ای باشکوه ظهور پیدا میکند و شهید نیز در جای معشوق غزل‌های کهن مینشیند. این قبیل اشعار از عاطفه سرشارند و لطافت خاصی دارند. شاعر در این سوگ‌سروده‌ها خود را متهم میکند و از ماندن و شهید نشدن خود دلگیر است. در بخشی از دیگر مضامین شعر دفاع مقدس، شاعران با رزمندگان و خانوادهٔ شهدا احساس همدردی میکنند.

از جمله شاعرانی که متعهدانه و صادقانه به ترسیم جایگاه شهید و شهادت پرداخته‌اند قیصر امین‌پور است. امین‌پور بارها شهید را مورد خطاب قرار داده است و با تصویرسازی و تشبیهات فراوان، از شهدا با عناوینی چون «آلاله و آفتاب» یاد میکند و به تفسیر واژهٔ شهادت می‌پردازد. وی با شروع جنگ تحمیلی، «صادقانه با مفهوم دینی جنگ روبرو شد و شعرهایی سرود که نشانگر حضور جدی و امیدوارکنندهٔ او در ساحت شعر بود» (یوسف‌نیا، ۱۳۷۹: ۱۲). در واقع آنچه بیش از تمام مسائل مربوط به ادبیات پایداری و مقاومت، در نظر امین‌پور بوده است، ترسیم جایگاه شهادت است. او ده غزل را با درونمایهٔ شهید و شهادت مزین کرده است و در این میان هیچگاه از صمیمیت و صداقت کلامش کاسته نشده و همواره زبان شعرش ساده و دلنشین است. «یکی از دلایل موفقیت امین‌پور نزدیک شدن

به زبان گفتگوست؛ زبانی که سادگی را در خود و با خود دارد و در عین حال بسیار سخت و ممتنع است» (یوسف‌نیا، ۱۳۸۱: ۶۱).

قیصر منزلت شهدا را چنان رفیع می‌بیند که حتی آفتاب را ذره‌ای از غبار راهشان میداند و در مقابل، جامعه را مسئول میداند و بار گران مسئولیت را نسبت به خون شهدا را حس میکند:

ذره‌ای بود از غبار راه آنها آفتاب
مانده اینک سایه باری گران بر دوشها
(امین‌پور، ۱۳۸۸: ۵۷)

این تعهد و مسئولیت‌پذیری در شعر امین‌پور چنان است که خود و اجتماع را با لحنی اندوهبار توبیخ میکند و به این وسیله این پیام مهم را به گوش کسانی میرساند که نسبت به این امر مهم کم‌توجهی کرده‌اند. او در پی بیدار کردن وجدان عمومی افراد است:

در خاک شد صد غنچه در فصل شکفتن
ما نیز جز خاکستری بر سر نکردیم
دل در تب لبیک تاول زد ولی ما
لبیک گفتن را لبی هم تر نکردیم
حتی خیال نای اسماعیل خود را
همسایه با تصویری از خنجر نکردیم
(همان: ۳۲۹)

بیا به خانه آلاها سری بزنیم
ز داغ با دل خود حرف دیگری بزنیم
به یک بنفشه صمیمانه تسلیت گوئیم
سری به مجلس سوگ کبوتری بزنیم
اگرچه نیت خوبی است زیستن، اما
خوشا که دست به تصمیم بهتری بزنیم
(همان: ۴۰۶)

او در این سفر پرمعنا، شهدا را به «برگ» و اجتماع را به «شاخه» تشبیه میکند:

برگها میروند شاد، ولی زخمها روی شاخه میمانند
(همان: ۴۰۳)

قیصر در سروده‌ای دیگر بصورت نمادین به تشییع جنازه شهدا پس از تفحص پیکر آنها اشاره میکند و آنان را به لاله تشبیه مینماید. او در این شعر، بر فرهنگ شهادت تأکید میکند و انکار آن را با کفر برابر میداند:

ز جاده‌های خطر بوی یار می‌آید
کسی از آن سوی مرز محال می‌آید
صدای کیست خدایا، درست میشنوم
دوباره بوی صدای بلال می‌آید
ز بس فرشته به تشییع لاله آمد و رفت
صدای مبهم برخورد بال می‌آید
مپرس از دل خود لاله‌ها چرا رفتند
که بوی کافری از این سؤال می‌آید
(امین‌پور، ۱۳۷۸: ۵۳)

عبدالجبار کاکایی نیز، که خود از رزمندگان دفاع مقدس است، تحت تأثیر اندیشه عاشورایی، در استقبال و آرزوی شهادت اشعار زیادی را سروده است. وی در غزل «چو ما به رهگذر» خود را چشم‌انتظار شهادت میداند و به دیگران هم گوشزد میکند که امروز بهترین فرصتی است که میتوان انتظار شهادت را در سر پروراند و حریم شهادت را تنها ساحل امن برای خود میداند:

چو ما به رهگذر عشق، خاکساری نیست
در انتظار خطر چشم‌انتظاری نیست
عنان به شعله اگر داده‌اید بشتابید
به آفتابی امروز روزگاری نیست
سر از نیام تغافل کشیده‌ایم چو تیغ
کجاست گردش دستی، مرا فراری نیست

چنان سبکدل و عاشق نشسته‌ام بر موج	که جز حریم شهادت مرا کناری نیست
به دستهای پریشان باد بسپارید	کسی که در سر او شوق برگ و باری نیست

(کاکایی، ۱۳۸۸: ۶۴)

کاکایی در غزل «رقص تیغ» میگوید علم دار را باید برپا کرد و شرط پایداری را در این میدانند که شاد و غزلخوان به استقبال شهادت رفت:

چه فتنه‌ها خاسته از سینه بهاری ما؟	که میرود به فلک باز، آه و زاری ما
کجاست خاطر افسرده‌ای، که میروید	بنفشه‌وار غزلهای داغداری ما
هزار شب علم دار را به پای افراشت	جنون مرگ در آیین سر به داری ما
به پای دار شهادت سرودخوان رفتیم	چنین نبود مگر شرط پایداری ما؟
چه حالت است که از اشک، داغ میروید	مگر برای خدا نیست اشکباری ما؟
کجاست همه‌م رقص تیغهای بنفش	که این حصار نیززد مگر به یاری ما
بیا که پیکر خود را به خاک بسپاریم	مگر برای چنین روزی است خاکساری ما
چنین که چشم ز فردای خویش پوشیدیم	خدا قبول کند عذر شرمساری ما

(کاکایی، ۱۳۸۷: ۵۵)

همچنین کاکایی شهدا را الهامبخش بیداری و روشنگری جامعه دانسته و میگوید:

نامت چراغ روشن بیداری است	مثل بهار در همه جا جاری است
راز بلند عمر تو ببتردید	پیوند لحظه‌های سپیداری است
دل مینهم به معنی ایثارت	وقتی که زخم حادثه‌ها کاری است

(کاکایی، ۱۳۸۸: ۵۵)

او در توصیف اندوه و صبوری مادران شهید گوید:

مادر کنار باغچه تنها نشسته است	سرشار از سکوت و مدارا نشسته است
اشکش کبوترانه به سوگ کبوتری	بر نرده‌های خیس تماشا نشسته است
مادر فرشته‌ایست که من فکر میکنم	بر روی خاک معجزه‌آسا نشسته است

(همان: ۶۷)

در شعر ساعد باقری نیز همدردی با خانواده شهدا و اینارگران، پرداختن به درد و رنج جانبازان بویژه جانبازان شیمیایی بخوبی مشهود است و حسرت عمیق او بخاطر دور ماندن از قافله شهادت، انعکاس یافته است:

سنگین شد ای دل، دل من، بار گناه من و تو	صبح آمد اما نشد صبح، شام سیاه من و تو
فردا که گل‌زخمها را عشاق شاهد بگیرند	واحسرتا نیست زخمی آنک گواه من و تو

(باقری، ۱۳۷۸: ۱۷۶)

ساعد باقری در غزلی با عنوان «خون‌گریه زخم» در بزرگداشت یاد و خاطره شهید مهدی فرید طالب‌نیا (معلم شهید) سروده است:

یادگار از تو نمین سوخته جانی است مرا	شعله از توست اگر گرم زبانی است مرا
به تماشای تن سوخته‌ات غم‌زده‌ام	مرگ من باد که اینگونه توانی است مرا

نه ز خون گریه آن زخم گزیری است تو را نه از این گریه یکریز، امانی است مرا
(باقری، ۱۳۹۸: ۴۴)

و در غزلی دیگر، درباره شهدا سروده است:

این سبکبالان که تا عرش جنون پر میکشند آفتاب وصل را چون صبح در بر میکشند...
هر مقام عشق را موقوف زخمی ساختند بی سران در هفت شهر عاشقی سر میکشند
آفتابی دیگرند اینان که روز خصم را تیره میسازند چون از کوه سر بر میکشند
عرش با فریادشان همنوایی میکند تا که از دل نعره الله اکبر میکشند
آذرخش خشم اینان آتش قهر خداست بیشه‌زار بت‌پرستی را به آذر میکشند
فصل دیگر می‌گشایند از کتاب کربلا عشق را با جوهر خون نقش دیگر میکشند
(همان: ۴۲)

باقری در اندوه یاران و دوستان شهیدش چنین سروده است:

جز شبانه باریدن در دلم هوایی نیست دیده‌ام نمی‌گیرد از سحر سراغ امشب
از فراق یارانم، داغ غمگسارنم خاطرم نمی‌جوید لحظه‌ای فراغ امشب
(باقری، ۱۳۶۵: ۲۶)

آنان که به مرگ سرخ لب‌خند زدند پیمانه حق حسین مانند زدند (همان: ۲۰)

او نیز از ماندن خود و عقب ماندن از قافله شهدا نالان است:

آید گرانم از خود این ماندن و ز یاران چونین سبک به رفتن پای شتاب دیدن
(همان: ۳۶)

طبق پژوهش رئیسی (۱۳۸۹) ۲۹ درصد از اشعار ساعد باقری به مضامین شهید و شهادت اختصاص دارد. **وطن و وطن‌پرستی:** گرچه مفهوم وطن در هر دوره‌ای بسته به شرایط اجتماعی، سیاسی و اقلیمی و تحت تأثیر مسائلی چون جنگ، تجاوز بیگانگان، رواج یک آرمان، عقیده یا مسلک در دوره‌ای خاص، و جهان‌بینی شاعر در جلوه‌های متنوعی نمایان شده اما همواره یکی از دغدغه‌های ذهنی شاعران بوده و اهمیت و جایگاه آن در مضامین شعر فارسی غیر قابل انکار است. در دوره مشروطه، مفهوم وطن تحت تأثیر ملل اروپایی و با پیدایش مفهوم «هویت» و «فردیت» به یکی از شاخص‌ترین و پربسامدترین مضامین شعری تبدیل می‌شود، اما در دوره معاصر (پس از مشروطه)، که مقارن با حکومت پهلوی اول و دوم است، تحت تأثیر استبداد و خفقان مطلق بر جامعه و پناه بردن شاعران به نماد برای بیان اعتراضات و انتقادات سیاسی و اجتماعی، کمرنگ می‌شود. با وجود این همچنان در شعر شاعران با جلوه‌های متفاوتی نمود پیدا می‌کند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شروع جنگ تحمیلی، باری دیگر مضامین وطن‌پرستی در ادبیات فارسی مطرح شده و اوج می‌گیرد؛ از این رو وطن و وطن‌پرستی، موضوع اصلی بخش مهمی از غزل معاصر فارسی است و یکی از مهمترین محورهای فکری در شعر اجتماعی معاصر است. کاکایی در شعر ذیل، وطن را مخاطب قرار داده و خطاب به او می‌گوید:

ای وطن چه نالم از جفای دیرین غصه تو شادبست، تلخی تو شیرین
اخم تو تبسم، زخم تو ترنم خنده تو گریه‌ست، گریه تو تسکین
بالهای رسته، سالهای خسته کشته‌های بی مرز، داغهای سنگین...

تا تویی کنارم، کوه استوارم دست بردارم از دعا و آمین
(کاکایی، ۱۳۹۱: ۶۳)

در اشعار پایداری عبدالجبار کاکایی این اندیشه دارای جلوه و جایگاه ویژه‌ای است. کاکایی در غزل «بهشتم ایران»، ایران را بهشت و باغ زندگانی خود میخواند که برای رسیدن به آن از جهانی گذشته است و وطن را پناهگاهی میداند که برای نجات از غبارهای مسموم به آن پناه برده است. او امیدوار است با اجابت دعاها، زبانه آتش دشمن به خاموشی نشیند:

گذشتم از هوایی، بریدم از جهانی به تو رسیدم از تو، به مرز مهربانی
فلات آفتابی، در این هوای ابری بهشت عاشقانی، در این جهان فانی...
وطن پناه ما باش، در این غبار مسموم در این هوا که از تو گرفته‌ایم جانی
مگر زبان آتش، نشیند از دعایی مگر دعای خیری برآید از دهانی
(همان: ۴۶-۴۵)

شاعران معاصر احساسات وطن‌دوستانه خود را گاه در قالب اشعاری برای مظاهر طبیعت ایران، بویژه کوه دماوند و خلیج فارس، نشان داده‌اند. کاکایی دو شعر یکی در قالب غزل به نام «نگاه ساحلی» و دیگری در قالب نو به نام «منظومه خلیج فارس» را در این موضوع سروده است. وی در شعر «نگاه ساحلی» خلیج فارس را راز سربلندی ایران میداند که طوفان خشم و خروش ملت ایران را علیه دشمنان در خود پنهان داشته است و دشمنان را سوداگران خیره‌سری میداند که جز باد در مشت نصیبی ندارند؛ چراکه خلیج فارس بهایی به اندازه تاریخ پرافتخار ایران دارد.

ای راز سربلندی ما در صدای تو طوفان نهفته در صدف آبهای تو
موج نگاه ساحلی چشمهای ما کی میرسد به پهنه بی‌انتهای تو
جان جزیره‌های جهان مست و بیقرار بی بادبان رها شده در آبهای تو
هر شب نهنگهای هراسان می‌فکنند خود را به پای ساحل بی‌انتهای تو
بگذار تا نفس بکشم مست و بیقرار چون بادبان گمشده‌ای در هوای تو
بگذار تا به خواب روم مثل یک صدف در حفره عمیقترین زخمهای تو
سوداگران خیره‌سر و رهزنان باد گم میشوند در شکن موجهای تو
دریای تا همیشه خروشان، خلیج فارس تاریخ پر حماسه ایران بهای تو
(کاکایی، ۱۳۸۸: ۶۰-۵۹)

ساعد باقری خود و دیگران را به قیام برای دفاع از وطن فرامیخواند و از ترسیدن و عقب‌نشینی کردن در این مسیر بر حذر میدارد:

گه آن گه است که بی خویش و بیقرار شویم شبانه رخس خطریوی را سوار شویم
(باقری، ۱۳۶۵: ۴۳)

او در این زمینه به رجزخوانی نیز روی آورده است:
با پنجه ما هر که درآویخته است خون وی و خاک درهم آمیخته است
(همان: ۸۰)

مهدویت و فرهنگ انتظار: مضمون‌سازی با موضوع مهدویت، در شعر فارسی با پیروزی انقلاب اسلامی شکل تازه‌ای به خود گرفت؛ بطوری که به یکی از اصلیت‌ترین درونمایه‌های شعر دفاع مقدس تبدیل شد. در واقع یکی از ویژگی‌های غزلیات اجتماعی انقلاب اسلامی، پیوند مسائل دینی و مذهبی با مسائل اجتماعی است که در اکثر سروده‌های شاعران این دوره مشاهده می‌شود. تحقیق در شعر دفاع مقدس نشان‌دهنده این حقیقت است که شاعران مقاومت، صفات، شخصیت و نشانه‌های امام عصر (عج) را دستمایه ساخت صور خیال شعری و مضامین شاعرانه نموده‌اند. باور به دمیدن صبح عدالت و شکوفایی جهان با ظهور، لذت انتظار و عشق‌ورزی به منجی عالم، استغاثه و طلب وعده دیدار از مهمترین عناصر مضمون‌ساز شعر دفاع مقدس به شمار می‌رود. در این اشعار، حضرت مهدی (عج) در جایگاه ممدوح و محبوب قرار می‌گیرد. برای نمونه قیصر امین‌پور خطاب به امام زمان سروده است:

از نو شکفت نرگس چشم‌انتظاریم	گل کرد خارخار شب بیقراریم
تا شد هزارپاره دل از یک نگاه تو	دیدم هزار چشم در آینه‌کاریم
گر من به شوق دیدنت از خویش میروم	از خویش میروم که تو با خود بیاریم
بود و نبود من همه از دست رفته است	باری مگر تو دست برآری به باریم

(امین‌پور، ۱۳۸۸: ۱۷۸)

صبح بی تو رنگ بعدازظهر یک آدینه دارد	بی تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد
بی تو میگوید تعطیل است کار عشقبازی	عشق اما کی خبر از شنبه و آدینه دارد
جغد بر ویرانه میخواند به انکار تو اما	خاک این ویرانه‌ها بویی از آن گنجینه دارد

(امین‌پور، ۱۳۸۷: ۸)

شاعران مقاومت، جهان در عصر غیبت را به شبی دیرپای همانند کرده و گفته‌اند اعتقاد به ظهور برای مردم به فرهنگ مبدل شده و آنان منتظر ظهور تحقق وعده الهی هستند:

بی تو اینجا همه در حبس ابد تبعیدند	سالها هجری و شمسی همه بی خورشیدند
از همان لحظه که از چشم یقین افتادند	چشمهای نگران آینه تردیدند

(امین‌پور، ۱۳۸۸: ۷۰)

قیصر امین‌پور خود را منتظر موعودی میداند که با ظهورش تمام تیرگیها، سیاهیها و پلشتیهای جامعه برطرف میشود و جهان آینه‌زاری روشن و پرنور خواهد شد:

ناگهان قفل بزرگ تیرگی را میگشاید	آنکه در دستش کلید شهر پرآینه دارد
----------------------------------	-----------------------------------

(همان: ۴۰۹)

عبدالجبار کاکایی نیز در مجموعه‌های شعری خود چهار شعر به نامهای «ساعت بهار»، «تو نبودی»، «دل به ناگهان» و «آفتابی از خدا سرشار» را به موضوع مهدویت و انتظار اختصاص داده است. کاکایی در غزل «دل به ناگهان» تمام هستی حتی سنگها و ماه و آفتاب را از منتظران ظهور حضرت مهدی (عج) میداند که از درد فراق چشمانشان تیره و تار شده است:

دل به داغ بیکسی دچار شد نیامدی	چشم ماه و آفتاب تار شد نیامدی
سنگهای سرزمین من در انتظار تو	زیر سم اسبها غبار شد نیامدی
چون عصای موریانه خورده دستهای من	زیر بار درد تار و مار شد نیامدی
ای بلندتر ز کاش و دورتر ز کاشکی	روزهای رفته بیشمار شد نیامدی

عمر انتظار ما، حکایت ظهور تو قصه بلند روزگار شد نیامدی
(کاکایی، ۱۳۸۸: ۸۸-۸۷)

او در غزلی دیگر از طولانی شدن انتظار و از دست رفتن آرزوهایش گله‌مند است:

اگر روزی تو را مییافتم در ناکجاهایت سرم را با دو دستم مینهدم پیش پاهایت
پر از تقویمهای کهنه کردم خانه خود را به امیدی که اینک نامیدم از تماشايت
اگرچه عاشقم اما تو ای آینه باور کن نمیفهمم دلیل وعده امروز و فردایت
تو اصلاً جای من، حالا بگو با من چه میکردی اگر چون برگ میپوسید روزی آرزوهایت
(کاکایی، ۱۳۷۸: ۹۵)

آزادی: آزادی از جمله مفاهیمی است که در قرن اخیر در ادبیات فارسی بدان توجه شایانی شده است و مفهومی دیگر به خود گرفته است. همچنین از مهمترین دغدغه‌های ذهنی شاعران انقلاب اسلامی است. آزادی مشخصاً با سه مفهوم کاملاً متمایز در ادبیات فارسی خودنمایی میکند. اولین مفهوم همان است که بیشتر در نزد شاعران متقدم نظیر ناصر خسرو و مسعود سعد کاربرد داشته است و آن آزادی و رهایی از زندانها و حصارهایی است که انسانهای آزاده به علل گوناگون در آن گرفتار میشوند. در این مقام شاعرانی مانند مسعود سعد و خاقانی و در دوره‌های معاصر گویندگانی چون محمدتقی بهار و فرخی یزدی اشعاری زیر عنوان «حبسیه» از خود به یادگار گذاشته‌اند که در دوران اخیر از آنها با عنوان «ادبیات زندان» یاد شده است. دومین مفهوم، مفهومی است که در متون عرفانی بعنوان مضمون عالی معنوی با آن مواجهیم و آن آزادی از تعلقات و محدودیتهای مادی زندان‌گونه‌ای است که روح آدمی را به بند میکشد و او را از رسیدن به مراحل والای تکامل باز میدارد. جسم و تن، زمان و مکان، خواهشهای نفسانی، نیکنامی و حب جاه و مال، از جمله این تعلقات است. در مرتبه سوم، آزادی مفهومی است که در ادبیات کهن ما سابقه ندارد و در حقیقت معنایی است امروزی که در دوره‌های معاصر و از زمان مشروطیت در اثر آشنایی با فرهنگ غرب در ادبیات ما وارد شد و کسانی چون میرزاده عشقی، نسیم شمال، فرخی یزدی، ملک‌الشعرا بهار، دهخدا در این باب داد سخن داده‌اند (طغیانی، ۱۳۸۸: ۹۱).

شاعران معاصر ادبیات فارسی نیز از پرداختن به این مقوله غافل نبوده و بویژه در جریان انقلاب اسلامی ایران و دفاع مقدس به یکی از دغدغه‌های شعری آنها تبدیل شده است. قیصر امین پور در غزلی بصورت نمادین، قید و بندهایی را که بشر برای خود و دیگران ایجاد کرده به قفس تشبیه میکند و معتقد است خداوند انسان را آزاد آفریده است و بشر، خود این آزادی را از خویش و دیگران دریغ میکند:

چرا مردم قفس را آفریدند؟ چرا پروانه را از شاخه چیدند؟
چرا پروازها را پر شکستند؟ چرا آوازا را سر بریدند؟
پس از کشف قفس، پرواز پژمرد سرودن بر لب بلبل گره خورد
کلاف لاله سردرگم فرو ماند شکفتن در گلوی گل گره خورد...
خدا بال و پر و پروازشان داد ولی مردم درون خود خزیدند
خدا هفت آسمان باز را ساخت ولی مردم قفس را آفریدند
(امین پور، ۱۳۷۲: ۵۴)

امین پور در شعری دیگر با رویکردی سیاسی و جهانی، به ماجرای فلسطین اشاره میکند و در آرزوی آزادی فلسطین و تغییر وضعیت آن میگوید:

در انتهای کوچه شب، زیر پنجره	قومی نشسته خیره به تصویر پنجره
این سوی شیشه، شیون باران و خشم باد	در پشت شیشه بغض گلوگیر پنجره
اصرار پشت پنجره گفتگو بس است	دستی برآوریم به تغییر پنجره
تا آنکه طرح پنجره‌ای نو درافکنیم	دیوار ماند و حسرت تصویر پنجره...

(همان: ۷۶)

در اینگونه اشعار، آرزوی شاعر یعنی «آزادی» به شکلی نمادین مطرح شده است و در اینجا «پنجره» نماد آزادی و «دیوار» نماد اسارت است.

«آزادی بیان» فراگیرترین شکل آزادی است که با تمام شکلهای آزادی فردی ارتباط پیدا میکند. قیصر در اشعارش گاه به مسئله «آزادی بیان» میپردازد و از فقدان آن انتقاد میکند. او که پس از دوران جنگ و دفاع مقدس، شاهد مرگ آرمانهایش بوده است، سکوت را برمیگزیند. غزل «سرود صبح» بازتاب سکوت شاعری است که آزادیش مورد تهدید قرار گرفته است:

حنجره‌ها	روزه	سکوت	گرفتند	پنجره‌ها	تار	عنکبوت	گرفتند
عقده	فریاد	بود	و بغض	گلوگیر	بهت	فصیح	مرا سکوت گرفتند
نعره	زدم	عاشقان	گرسنه	مرگند	درد	مرا	قوت لایموت گرفتند

(همان: ۷)

آزادی در اشعار این شاعران متناسب با شرایط اجتماعی دارای معانی مختلفی است. آزادی در دوران جنگ عبارتست از رهایی از قید اسارت دشمن، در اواخر جنگ و سالهای آغازین بعد از جنگ معادل است با رهایی نفس از قید تعلقات و در سالهای پس از جنگ در مفهوم اجتماعی آن یعنی رهایی انسان در معنی عام و مطلق به کار میرود (ابوالقاسمی و علیه‌پور، ۱۳۸۹: ۱۲).

صلح و دوستی: صلح به معنای رایج آن یعنی فقدان جنگ، رؤیای زیبایی است که بشریت و جامعه بین‌المللی همواره در مسیر رسیدن به آن تلاش کرده است. صلح و مدارا جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ و ادب ایران‌زمین دارد. در واقع صلح‌آفرینی و صلح‌پژوهی با هدف اقدام برای ایجاد تفاهم و توافق میان گروه‌های درگیر و شناخت زمینه‌های برقراری صلح، از دغدغه‌های ذهنی شاعران و نویسندگان ایران زمین بوده است. شاعران معاصر ایران نیز از این مقوله دور نبوده‌اند.

قیصر امین‌پور در ابتدای شاعری، دلبسته آرمانها و تابع اندیشه‌های محوری انقلاب بود و قلم و شعرش در خدمت ضرورت‌های این عقیده بود؛ بعدها سیر حرکت او بیشتر بسمت رهایی همه بشریت است و اینکه همه نیکبها و پاکبها را برای همه بخواهیم. در این راستا نباید از سیر زمان و تکامل شخصیت شعری شاعر غفلت کرد. در هر حال شاعری آرمانگرا، که نگران سرنوشت مردم خود است، در دوره‌ای خاص تحت تأثیر سرنوشت جمعی، بگونه‌ای خاص روایت میکند و زمانی که این سرنوشت جمعی عوض شد، نمیتواند با همان تأکیدها بر حالت قبلی بماند؛ این امر به معنای استحاله و گریز شاعر از وضعیت قبلی نیست. قیصر حتی در جنگ هم برای «صلح» شعر سروده است. باید دانست که شعر قیصر برای صلح، به هیچ وجه نشانه تغییر نگرش او به دفاع مقدس نیست. از این اشعار رایحه فرهنگی خاص به مشام میرسد؛ فرهنگی با مختصات دینی و بهره‌مند از تفکری دین‌مدارانه. اسماعیل امینی از کسانی که قصد مصادره قیصر امین‌پور را به نفع خود دارند و گمان میکنند قیصر هم مثل آنان دچار خودباختگی

و روشنفکر مآبی شده است انتقاد میکند و میگوید: «بیشتر مطالعه بفرمایید! تا نفرمایید که قیصر از شعر ایدئولوژیک به شعر عاشقانه و از شعر جنگ به شعر ضدجنگ روی آورده بود» (امینی، ۱۳۸۵: ۲۳). قیصر امین پور بر سه شعر خود عنوان «طرحی برای صلح» نهاده و میتواند مبتن این مسئله باشد که نه تنها برای مردم کشور خود، که برای جهانیان نیز پیام صلح و آشتی را مخابره مینماید. عبدالجبار کاکایی نیز یکی از سرآمدان ادبیات پایداری در ایران است و اشعار پایداری سهم زیادی در مجموعه‌های وی دارند؛ اما او شاعری جنگ طلب نیست، بلکه صلح و دوستی را بهترین ارمغان برای جامعه بشری میداند؛ چراکه جنگ را نشانی از جنون و تباهی و همراه شدن با شیطان میخواند و آن را شبی میداند که از دل تاریکیها آشفته و پریشان در جستجوی انسانها و صلح میگردد:

بیرنگ در روح نجیب باد پنهان بود	بوی جنون، بوی تباهی، بوی شیطان بود
بر آسمان پاشید حتی ماه تاول زد	بر کوهها بارید حتی سنگ گریان شد
مثل شب از پشت دالانهای شب آمد	آسیمه سر در جستجوی صلح و انسان بود
در سرفه افتادند گلها و قناریها	زهر کبودش در گلوی باد و باران بود

(کاکایی، ۱۳۸۸: ۱۵۲)

انتقاد و اعتراض به دگرگونی ارزشهای دینی و اخلاقی: درباره مضامین اجتماعی باید به این نکته اشاره کرد که تا زمانی که صحنه‌های واقعی دفاع از ارزشهای انقلاب در کنار دفاع از مرزها بطور ملموس در پیش چشم مردم جلوه‌گری میکرد، نیازی به بیان معضلات اجتماعی از جمله کمرنگ شدن ارزشهای اصیل انقلاب و به فراموشی سپردن از جان‌گذشتگی صاحبان اصلی انقلاب نبود؛ اما بعد از فروکش کردن آتش جنگ و توجه مردم به وضعیت درونی اجتماع و عنایت به سازندگی و حضور در عرصه زندگی شخصی، سبب شد شاعران متعهد و دلسوختگان انقلاب به فعالیتهای عده‌ای سودجو و فرصت طلب پی برده، متوجه کم‌توجهی عده‌ای از مردم به مسائل ارزشی چون جنگ، شهادت طلبی و ایثار شوند و دست به قلم برده و سعی کرده مخوفترین جبهه دشمن یعنی تهاجم فرهنگی همه‌جانبه را به مردم بشناسانند.

باید به این نکته نیز توجه کرد که بسیاری از نابسامانیهایی که شاعران به تقدیر نسبت میدهند برخاسته از وضعیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه شاعر است که از دست این ناملایمات اجتماعی به تقدیر و از تقدیر به خدا شکایت میکند. شاعر ظاهراً خواستار تغییر حکم قضا است و از سرنوشت خود ابراز ناخوشنودی میکند؛ اما در واقع از مسئولان یا مردم شکایت دارد.

در برخی اشعار امین پور آنچه رنگ و بوی اجتماع را انعکاس میدهد، در واقع نزدیک شدن به عواطف جمعی است. «زمینه عاطفی این بخش از سروده‌های امین پور را احساسات و عواطفی در بر میگیرد که با عواطف جمعی گره میخورد و در نتیجه حوزه مخاطبان شعرش را گسترش میدهد» (پویان، ۱۳۸۱: ۴۹). او با نگاهی انتقادی برخی مسائل روز را به چالش میکشد و از برخی طبقات اظهار ناخشنودی میکند. او از کنایه «کاسه داغتر از آتش» استفاده میکند و تلاش برخی اقشار ضعیف را چون رقصیدن حیوان سربریده، بشمر و باطل میداند. آنچه در این میان به نظر میرسد، بیزاری او از زندگی ماشینی و نیز ترسیم رویاهای جمعی او در «باغ کاغذین» افکارش است. شاعر چنان دلسرد است که شادیها را چون باغی مصنوعی، خیالی و غیرواقعی میداند و اینهمه را از چشم‌آنها میبیند که با آسمان خراشهایشان حتی به چشم خورشید هم زخم میزنند.

باز	در	دلم	شکوفه	میکند	باغ	کاغذین	شادباشها
هرچه	کاشتم	به	باد رفت	و ماند	کاشها	و کاشها	کاشها
دور	کرد	و کور	کرد	عشق را	دور	باشها	و کور
زخم	میزند	به	چشم	آفتاب	تیغ	برج	آسمان‌خراشها
سوخت	دست	و بال	ما	از این همه	کاسه‌های	داغتر	از آشها

(امین‌پور، ۱۳۸۸: ۵۹)

یکی از ویژگی‌های امین‌پور صداقت او بود که در شعرش بخوبی نمایان شده است. او از اینکه مردم زمانه صداقتشان را از دست داده‌اند، ناخشنود است و از همه می‌خواهد که خودشان باشند. او جامعه امروز را مبتلا به تغییرات ناخوشایندی میداند و این تغییرات را در غزلی با ردیف «خودش نیست» به نمایش می‌گذارد. او از موقعیتها، رویدادها و شعارهای توخالی بیزار است. امین‌پور علاقه زیادی به زندگی ساده دارد و از زندگیهای امروزی و یا به تعبیر خودش «اداری» راضی نیست. او در زندگی امروزی، سنگینی سقفها را احساس میکند و حتی آسمان را اجاری میداند. سرانجام شاعر به شعرش پناه میبرد تا شاید آرمانشهر خود را در آنجا بیابد اما خوب میداند که روزگار با دست بیرحمش پرونده او را خواهد بست:

خسته‌ام	از آرزوها، آرزوهای	شعاری
لحظه‌های	کاغذی را روز و شب	تکرار کردن
آفتاب	زرد و غمگین، پله‌های	رو به پایین
روی میز	خالی من، صفحه	باز حوادث

شوق پرواز مجازی، بالهای استعاری
خاطرات بایگانی، زندگیهای اداری
سقفهای سرد و سنگین، آسمانهای اجاری...
در ستون تسلیتها، نامی از ما یادگاری

(همان: ۱۸۸ و ۱۸۷)

امین‌پور همواره از نابرابریها بیرازی می‌جوید. وی جهان امروز را سیاهچال سراسر خواهش و تمنا مینامد و چشم و دلی قانع را شایسته زندگی میداند. غزل ذیل یکی از بهترین غزل‌های اجتماعی در زمینه تجسم رؤیاهای جمعی افراد درباره از بین بردن فقر، خودپرستی، غفلت، نادانی و زیاده‌خواهی است:

ای کاش	جای این همه دیوار و سنگ
در این	سیاهچال سراسر سؤال
بویی	ز نان و گل به همه میرسید

آیینه بود و آب و کمی پنجره
چشم و دلی مجاب و کمی پنجره
با برگی از کتاب و کمی پنجره

(همان: ۲۱۸)

در غزلی دیگر، با ردیف «نشستیم» شاعر لحظات غفلت و بی‌اعتنائی جامعه و حتی بشریت نسبت به اوضاع زمانه را برای خواننده ترسیم میکند. قیصر در این غزل بر گرده‌های خود و همنوعانش خاطره‌ای جز جای خنجر یاران نمی‌یابد و هدف او نشان دادن خیانت و نابکاری برخی افراد یا اقشار جامعه است. اما آنچه بیش از همه شاعر را نگران میکند این است که باز هم با دیدن این زخمها در جای خود نشسته‌ایم و چنان غافلیم که حتی بر زخم این خنجرها تکیه زده‌ایم. او علت این بی‌اعتنائی را رخوت، خستگی و افسردگی جامعه میداند:

در سایه	این سقف ترکخورده نشستیم
بر سنگ	مزار دل خود مرثیه خواندیم
بر گرده	ما خاطره خنجر یاران

بیحوصله و خسته و افسرده نشستیم...
یک عمر به بالین دل مرده نشستیم
با جنگلی از خاطره بر گرده نشستیم

برخاست صدا از در و دیوار، ولی ما با اینهمه فریاد فروخورده نشستیم
(همان: ۳۰۳ و ۳۰۲)

نکته‌ای که باید در اعتراضات شاعر به برخی افراد و اوضاع موجود ذکر کنیم، این است که این اعتراضات نشانه ناهنجاری و ناصبوری شاعر در زمینه‌های اجتماعی نیست؛ چرا که این سخنان همواره برخاسته از روحیه آرمان‌طلبی است و هر شاعری بخاطر وجود چنین بینشی، وضع حاضر را مطلوب نمی‌داند چون بدنبال آرمانهای دست‌نیافته‌ای است که در نهاد تمام انسانهای آزاده و اندیشمند قرار دارد که از آن میان میتوان به برابری، آزادی و ارج نهادن به ارزشهای واقعی انسانی اشاره کرد.

کاکایی نیز بارها بارها از کمرنگ شدن یاد شهدا در جامعه گله کرده است. سعید علایی در بخش سوم کتاب جریان شناسی شعر/انقلاب که به بررسی محتوای غزل انقلاب پرداخته با نقل غزل کاکایی در تحلیل آن مینویسد: «عبدالجبار کاکایی در غزلی زیبا، سالهای پس از جنگ را سالهای زخم مکرر مینامد و با بیانی استعاری و زیبا، فضای غیرصمیمی حاکم را به تصویر میکشد. جامعه آنقدر از مسیر صمیمیت و معنویت دور شده که حتی شهیدان را هم به گریه وا داشته است» (علایی، ۱۳۸۷: ۲۷۷). کاکایی ضمن انتقاد از دگرگونی معیارهای ارزشی جامعه، زبان به انتقاد از افرادی - به تعبیر خودش علفهای هرزه - می‌گشاید که با سوءاستفاده و فرصت‌طلبی، افراد صالح را کنار میزنند؛ همچنین کاکایی در بیت پنجم این غزل این افراد را همچون نقابی میداند که باعث مکدر شدن دل آئینه - افراد صالح جامعه - شده‌اند:

باغ	یکپارچه	خنجر	شده	است	قصه	زخم	مکرر	شده	است
بس	که	ابری	است	هوا	پرواز	آسمان	بغض	کبوتر	شده
ساقه	زرد	غمی	در	دل	من	ریشه	کرده	است،	تناور
چند	روزی	است	که	از	غربت	باغ	علف	هرزه	صنوبر
روزگاری	است	که	از	وهم	نقاب	دل	آئینه	مکدر	شده
لاله	در	گوش	گل	نرگس	گفت	پای	چشم	شهدا	تر

(کاکایی، ۱۳۷۵: ۵۷)

کاکایی در غزل «عقاب غیرت» به کسانی که در غفلت و ناآگاهی به سر می‌برند هشدار میدهد که از شهیدان باید درس هوشیاری و بیداری بیاموزند. این غزل توصیه‌ای است به شهادت در راه معشوق ازلی و ابدی:

در این تکاپو، به غیر مردن اگر ره دیگری نماند
چنان سر از فرط سرفرازی، فتد که دیگر سری نماند

نشستگان زمانه درسی اگر نگیرند از شهیدان
برای برگشتن از تغافل رسد که دیگر دری نماند

(کاکایی، ۱۳۸۷: ۱۰۵)

شاعران متعهد با سلاح کلام به انتقاد از کاخ‌نشینان مرفه و بیدرد دوران جنگ پرداخته و آن را موضوع بعضی اشعار خود قرار داده‌اند. از میان این شاعران میتوان به علیرضا قزوه، سلمان هراتی، و قیصر امین‌پور اشاره کرد. کاکایی هم انتقاد از این بیدردان غفلت‌زده را گاه دستمایه اشعار خود قرار داده و زبان به انتقاد و اعتراض بر آنان گشاده است. غزل کوتاه «کوچه‌های غربت» نمونه‌ای از اشعاری است که کاکایی در این مقوله سروده است:

چرا غم از کوچه‌های غربت به سینه ات پا نمی‌گذارد	تو را تغافل‌سرای هستی به خویش، تنها نمی‌گذارد
هنوز غمگین و سوگواری، دل به دریا زدن نداری	تو نسبتی با کرانه داری، مگو که دریا نمی‌گذارد
ترا فسونه‌های نقش‌بندان، شگفتی قامت بلندان	خیال گیسوی پایبندان، مسلسل‌آسا نمی‌گذارد

مرید آن آفتاب سرخم که با عبور از میان آتش
به غیر خاکستر وجودش نشانه‌ای جا نمیگذارد
(کاکایی، ۱۳۷۲: ۲۵)

شاعر انقلاب از اینکه یاد شهیدان به فراموشی رفته است اندوهناک است:

سنگ با خواب اقاچه‌های گلدانم چه کرد؟
خشک شد خونی که بر تیغ شهامت داشتم
باد باقیمانده نام مرا با خویش برد
مستی امروز با دیروز ایمانم چه کرد؟
(کاکایی، ۱۳۸۷: ۹۷)

باقری نیز درباره افسردگی، یأس و ناامیدی از فضای مادیگرایی جامعه و دور ماندن از معنویات دوران دفاع مقدس میسرایدو دلتنگ حالات معنوی گذشته است:

دیری است که دل، آن دل دلتنگ شدن
آه ای نفس از نفس افتاده! کجا رفت
کو ذوق چکیدن ز سرانگشت جنون، کو؟
زین رفتن کاهل چه تمنای فتوحی؟
بی دغدغه تن داده به این سنگ شدن
در نای نی افتادن و آهنگ شدن
جاری به رگ سوخته چنگ شدن
تیمور نخواهی شد از این لنگ شدن...
(باقری، ۱۳۷۸: ۵۵)

ردپای غم و حسرت در بسیاری از اشعار باقری نمایان است. او اندوه خود را گزارش میدهد و از غربت و تبعید در این جهان مینالد و گاهی در مرثیه‌هایش تمام فضای شعر را دردآلود میکند:

تا چند بسته ماندن در دام خودفریبی
پایبند خاک ماندی، سوی وطن نراندی
با غیر آشنایی، با آشنا غریبی
در این حصار غربت ای دل چه میشکبی؟
(باقری، ۱۳۶۵: ۲۹ و ۳۰)

نتیجه‌گیری

غزل معاصر فارسی در نتیجه جنبش مشروطه، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جنگ تحمیلی ایران و عراق، و رویدادها و مسائلی از این دست، بسمت غزل اجتماعی و سیاسی حرکت کرد. تا جایی که شاخه‌ای با عنوان «غزل اجتماعی» در ادبیات فارسی معاصر شکل گرفت. در این غزلیات بیشتر به مضامین اجتماعی و حوادث عصر شاعران اشاره شده است. این غزلیات در لایه ایدئولوژیک، که مربوط به درونه زبان است، برجستگی دارند و عنصر ایدئولوژی بطور پایداری در آنها تکرار شده است. همچنین این غزلیات در مضامینی مانند آزادی، وطن، تعلیم و تربیت، انتقاد اجتماعی، زنان، استبداد، قانون و عدالت سروده شده و میزان توجه شاعران به هر کدام از این مضامین متفاوت است. پس از انقلاب اسلامی، مضامین این غزل بیشتر صبغه ملی- مذهبی گرفت و مسائلی چون شهادت و پایداری بیشتر مطرح گردید. بیشترین مضامین مورد توجه در غزل اجتماعی پس از انقلاب، آزادی، وطن‌پرستی، پایداری، شهادت، صلح و دوستی، اعتراض به دگرگونی ارزشها، و فرهنگ انتظار و مهدویت است.

آزادی مفهومی است که در ادبیات کهن ما سابقه ندارد و در حقیقت معنایی است امروزی که در دوره‌های معاصر و از زمان مشروطیت در اثر آشنایی با فرهنگ غرب در ادبیات ما وارد شد و کسانی چون میرزاده عشقی، نسیم شمال، فرخی یزدی، ملک‌الشعرا بهار، دهخدا در این باب داد سخن داده‌اند. آزادی در اشعار شاعران پس از انقلاب، متناسب با شرایط اجتماعی دارای معانی مختلفی است. آزادی در دوران جنگ عبارتست از رهایی از قید اسارت دشمن، در اواخر جنگ و سالهای آغازین بعد از جنگ معادل است با رهایی نفس از قید تعلقات و در سالهای

پس از جنگ در مفهوم اجتماعی آن یعنی رهایی انسان در معنی عام و مطلق به کار می‌رود. صلح نیز به معنای رایج آن یعنی فقدان جنگ، جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ و ادب ایران‌زمین دارد. در واقع صلح‌آفرینی و صلح‌پژوهی با هدف اقدام برای ایجاد تفاهم و توافق میان گروه‌های درگیر و شناخت زمینه‌های برقراری صلح، از دغدغه‌های ذهنی شاعران و نویسندگان ایران زمین بوده است. شاعران معاصر ایران نیز از این مقوله دور نبوده‌اند. در شعر این شاعران، پایداری و مقاومت با مفهوم شهادت گره خورده است؛ از جمله کلمات پربسامد در ادب پایداری – بویژه در فرهنگ‌های اسلامی – واژه مقدس «شهید یا شهادت» است. در دوران معاصر و پس از انقلاب اسلامی ایران، وقوع جنگ تحمیلی، دریچه‌ای نو بر ادبیات ایران‌زمین گشود. به بیان دیگر جنگ مفهوم جدیدی از تجربه عینی، ذهنی و ملموس در ادبیات و شعر بعد از انقلاب اسلامی است. «سوگ‌سروده‌ها» اشعاری هستند که در همین راستا و در رثای شهدا سروده شده‌اند. مضمون‌سازی با موضوع مهدویت، در شعر فارسی با پیروزی انقلاب اسلامی شکل تازه‌ای به خود گرفت؛ بطوری که به یکی از اصلیت‌ترین درونمایه‌های شعر دفاع مقدس تبدیل شد. در واقع یکی از ویژگی‌های غزلیات اجتماعی انقلاب اسلامی، پیوند مسائل دینی و مذهبی با مسائل اجتماعی است که در اکثر سروده‌های شاعران این دوره مشاهده می‌شود. در مجموع قیصر امین‌پور را باید شاعری جدیتر و پرکارتری نسبت به ساعد باقری و عبدالجبار کاکایی در زمینه شعر انقلاب دانست. امین‌پور با اینکه اشعار نو بسیاری نیز در این زمینه دارد، همچنان غزلهای اجتماعی درخور توجهی از او در باب جنگ، وطن و ارزش شهادت باقی مانده است. ساعد باقری بیش از هر موضوعی به شهادت پرداخته است و بارها حسرت و دلتنگی خود را نسبت به شهادت و یاران شهیدش ابراز کرده است. عبدالجبار کاکایی اما بیش از دو شاعر دیگر به موضوع مهدویت و انتظار برای موعود پرداخته است. او طولانی شدن زمان انتظار خود را با از دست رفتن آرزوهایش برای رسیدن به جامعه آرمانی برابر می‌داند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار استخراج شده است. سرکار خانم دکتر زهرا علوی راهنمایی این رساله و مقاله مستخرج را برعهده داشته‌اند. آقای علی عشقی سردهی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر ابوالقاسم امیراحمدی بعنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت، تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه آزاد واحد سبزوار که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، و نیز همکاران محترم نشریه وزین بهار ادب اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض

احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکرشده را برعهده میگیرند.

REFERENCES

- Abolqasmi, Seyedeh Maryam and Alipour, Shahla. (2010). "Examination of the manifestations of thought in Qaiser Aminpour's poetry" *Magazine of History of Literature* (3) 63, pp. 38-5.
- Alaei, Saeed. (2008). *Flowology of Islamic Revolution Poetry*, Tehran: Islamic Revolution Records Center.
- Amini, Ismail. (2006). "Sima-ye- Ghazal" *Poetry Quarterly* (46) 14, Khordad, pp. 69-68.
- Aminpour, Qaisar. (1984). *Tanaffos Sobh*, Tehran: Surah Mehr.
- Aminpour, Qaisar. (2009). *Collection of poems*, Tehran: Morwarid.
- Aminpour, Qaiser. (1993). *Mirrors suddenly*, Tehran: Ofog.
- Aminpour, Qaiser. (1999). *A selection of poems*, Tehran: Morwarid.
- Bagheri, Saed. (1986). *The Whisper of Madness*, Tehran: Barg.
- Bagheri, Saed. (1999). *Selection of contemporary literature: collection of poems*, Tehran: Kitab Neyestan.
- Bagheri, Saed. (2018). *Walking on the bus*, Tehran: Elm.
- Kakaei, Abdul Jabbar. (1989). *Elegy of the soul*, Tehran: Hozeh Haneri.
- Kakaei, Abdul Jabbar. (1993). *Years until now*, Tehran: Mihrab Andisheh.
- Kakaei, Abdul Jabbar. (2008). *A Rare Opportunity*, Tehran: Iranian Poets Association.
- Kakaei, Abdul Jabbar. (2008). *I speak with silence*, Tehran: Elm.
- Kakai, Abdul Jabbar. (1996). *Even if you are a mirror*, Tehran: Ahl Qalam.
- Kakai, Abdul Jabbar. (2012). *Without umbrella and rain*, Tehran: Shani.
- Mohammadi Niko, Mohammad Reza and Bagheri, Saed. (1993). *Poetry Today*, Tehran: Al-Hoda.
- Pouyan, Majid. (2009). "As full of butterflies, a reflection on the imaginary images of Aminpour's poetry" *Poetry Magazine*, No. 30.
- Rahmdel, Gholamreza. (1994). "Epic in the poetry of the Revolution", *collection of articles*, Islamic Revolution Literature Review Seminar, Tehran: Samt.
- Raeisi, Hojatullah. (2010). "Criticism and analysis of the content of Ghazal after the Islamic Revolution", Master's thesis, Faculty of Literature and Humanities, Shahr University.
- Rastgar, Mehdi. (1994). "Poetry Innovators of the Islamic Revolution" *Collection of Articles of the Islamic Revolution Literature Review Seminar*.
- Rouzbeh, Mohammadreza. (2000). *The Evolution of Persian Ghazal from the Constitution to the Islamic Revolution*, Tehran: Rozane.
- Scarpit, Ruber. (1995). *Sociology of Literature*, Tehran: Samt.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza. (2010). *Ghazal course in Persian poetry (from the beginning to today)*, Tehran: Ferdous.

- Shamisa, Siroos. (2007). Ghazal course in Persian poetry, Tehran: Elm.
- Toghiani, Ishaq. (2009). "The Concept of Freedom in Persian Literature" *Journal of Educational Literature*, (1) 1, pp. 91-100.
- Turabi, Ziauddin. (2013). About Poetry, Tehran: Sureh.
- Yousefnia, Saeed. (2000). "Reflection on the Ghazal of the Revolution" *Book of the Month of Literature and Philosophy*, No. 29 and 30.
- Yousufnia, Saeed. (2008). "Hand to the light (a reflection on Qaiser Aminpour's poems)" *Poetry Magazine*, No. 30.
- Zulfaqari, Hassan. (2001). Qaf-e- Ghazal, Tehran: Cheshme.

فهرست منابع فارسی

- ابوالقاسمی، سیده مریم و علیه‌پور، شهلا (۱۳۸۹) «بررسی جلوه‌های اندیشه در شعر قیصر امین‌پور» مجله تاریخ ادبیات (۳) ۶۳، صص ۵-۳۸.
- اسکارپیت، روبر (۱۳۷۴) جامعه‌شناسی ادبیات، تهران: سمت.
- امینی، اسماعیل (۱۳۸۵) «گرگ سیمای غزل» فصلنامه شعر (۴۶) ۱۴، خرداد، صص ۶۹-۶۸.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۷۲) آینه‌های ناگهان، تهران: افق.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۸۸) مجموعه اشعار، تهران: مروارید.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۶۳) تنفس صبح، تهران: سوره مهر.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۷۸) گزینه اشعار، تهران: مروارید.
- باقری، ساعد (۱۳۶۵) نجوای جنون، تهران: برگ.
- باقری، ساعد (۱۳۷۸) گزیده ادبیات معاصر: مجموعه شعر، تهران: کتاب نیستان.
- باقری، ساعد (۱۳۹۸) پیاده‌روی در اتوبوس، تهران: علم.
- پویان، مجید (۱۳۸۱) «چون پر پروانه، تأملی در صور خیال غزلیات امین‌پور»، مجله شعر، شماره ۳۰.
- ترابی، ضیاءالدین (۱۳۸۳) پیرامون شعر، تهران: سوره.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۱) قاف غزل، تهران: چشمه.
- رحمدل، غلامرضا (۱۳۷۳) «حماسه در شعر انقلاب»، مجموعه مقالات، سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، تهران: سمت.
- رستگار، مهدی (۱۳۷۳) «نوآوران شعر انقلاب اسلامی» مجموعه مقالات سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی روزبه، محمدرضا (۱۳۷۹) سیر تحول غزل فارسی از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران: روزنه.
- رئیسی، حجت‌الله (۱۳۸۹) «نقد و بررسی محتوای غزل پس از انقلاب اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهر کرد.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰) سیر غزل در شعر فارسی (از آغاز تا امروز)، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶) سیر غزل در شعر فارسی، تهران: علم.
- طغیانی، اسحاق (۱۳۸۸) «مفهوم آزادی در ادب فارسی» پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، (۱) ۱، صص ۹۱-۱۰۰.
- علایی، سعید (۱۳۸۷) جریان‌شناسی شعر انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کاکایی، عبدالجبار (۱۳۶۹) مرثیه روح، تهران: حوزه هنری.

کاکایی، عبدالجبار (۱۳۷۲) سالهای تا کنون، تهران: محراب اندیشه.
کاکایی، عبدالجبار (۱۳۸۷) با سکوت حرف میزنم، تهران: علم.
کاکایی، عبدالجبار (۱۳۸۸) فرصت نایاب، تهران: انجمن شاعران ایران.
کاکایی، عبدالجبار (۱۳۹۱) بی چتر و بارانی، تهران: شانی.
کاکایی، عبدالجبار (۱۳۷۵) حتی اگر آیینه باشی، تهران: اهل قلم.
محمدی نیکو، محمدرضا و باقری، ساعد (۱۳۷۲) شعر امروز، تهران: الهدی.
یوسفنیا، سعید (۱۳۷۹) «تأملی در غزل انقلاب» کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۲۹ و ۳۰.
یوسفنیا، سعید (۱۳۸۱) «دستی به سوی نور (تأملی در شعرهای قیصر امین‌پور)» مجله شعر، شماره ۳۰.

معرفی نویسندگان

علی عشقی سردهی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

(Email: eshghi@iauc.ac.ir)

زهرا علوی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

(Email: eshghi@iauc.ac.ir: نویسنده مسئول)

ابوالقاسم امیراحمدی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

(Email: Amirahmadi@iauc.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Ali Eshghi Sardehi: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran.

(Email: eshghi@iauc.ac.ir)

Zahra Alavi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran.

(Email: eshghi@iauc.ac.ir: Responsible author)

Abolqasem Amirahmadi: Associate Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Sirjan Branch, Islamic Azad University, Sirjan, Iran.

(Email: Amirahmadi@iauc.ac.ir)